

از دولت عشق

نویسنده: کاترین پاندر

مترجم: مرضیه ملک جمشیدی

گروه ویراستاران

انتشارات کتابسرای رشد



از دولت عشق

• نویسنده : کاترین پاندر

• مترجم : مرضیه ملک جمشیدی

• ویراستار : گروه ویراستاران

• تیراژ : ۳۰۰۰

• تعداد صفحه : ۹۶

• شابک : ۹۶۴-۸۵۲۹-۱۴-۰

• نوبت چاپ : اول ۱۳۸۵

• لیتوگرافی : شکپا

• چاپ : پردیس

• صحافی : دی

• حروفچین : سمیه میرکاظمی

• ناظر فنی : سمیه میرکاظمی

• مدیر تولید : مصطفی اسفندیاری

• قیمت : ۱۲۰۰ تومان

مراکز پخش: گسترش مطالعات فرهنگ تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۷۷۲۰۲۹

انتشارات ققنوس، تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۸۶۴۰

Ponder, Catherine

پاندر، کاترین

از دولت عشق / نویسنده کاترین پاندر؛ مترجم مرضیه ملک جمشیدی، محمدحسن پیشباز. - اصفهان: کتابسرای رشد، ۱۳۸۴.

ISBN: 964-8529-14-0

۹۶ ص.

The prospering power of love, 1966.

عنوان اصلی:

کتاب حاضر در سال های مختلف توسط ناشران مختلف منتشر شده است.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا. چاپ سیزدهم: ۱۳۷۸

۱. موفقیت ۲. عشق. الف. ملک جمشیدی، مرضیه، ۱۳۶۰. مترجم. ب. پیشباز، محمدحسن، ۱۳۵۸. مترجم. ج. عنوان.

۱۵۸ / ۱

BJ ۱۶۱۱ / پ۲

۸۴-۱۹۳۷۰

۱۳۸۴

کتابخانه ملی ایران

هو المصوب

اگر به زبان مردم و فرشتگان سخن گویم و عشق نداشته باشم، به ناصح
صداینده و منع فتاح کننده مانند شده‌ام.
اگر صاحب عطیه‌ی پیش‌گویی باشم و آگاه باشم بر تمام اصرار و بر تمامی
دانش‌ها، اگر ایمانم پتان کامل باشد تا آنجا که
کوه‌ها را جابجا کنم

و

عشق نداشته باشم

هیچم

تقدیم به همسر مهربانم
همراهی هم دل که با عشقی به وسعت ملکوت مرا به اوج دولت‌مندی
رسانده است.

مرضیه ملک جمشیدی

فهرست

مقدمه	۵
فصل یک :	
معجزه‌ی عشق	۱۱
فصل دو :	
راه کامیابی خود را دوست بگیرید.	۲۵
فصل سه :	
عشق، نیروی شفا بخش	۳۵
فصل چهار :	
نیروی (ستا فیزیکس عشق)	۴۹
فصل پنج :	
شیوه‌ی ویژه‌ی عشق (قسمت اول)	۶۱
فصل ششم :	
شیوه‌ی ویژه‌ی عشق (قسمت دوم)	۷۳
فصل هفتم :	
از دولت عشق	۸۳

قدرت چند جانبه‌ی عشق

پیام ویژه‌ی نویسنده

بیش‌تر مطالب کتابی که در دست دارید، ابتدا در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ به صورت مجموعه مقالاتی به چاپ می‌رسید. جمع‌آوری و عنوان‌بندی این مطالب و تبدیل آن‌ها به کتاب را مدیون ویراستار خوبم جیمز ای. دگر هستم. از آن زمان این کتاب به عنوان یکی از بهترین و محبوب‌ترین آثار من معرفی شد.

نخستین گزارشی که به دست من رسید، نامه‌ای بود از خانم تاجری از کانزاس سیتی در میسوری. او در نامه‌اش برایم نوشته بود که چگونه با خواندن کتاب «از دولت عشق»، عشقی آسمانی را در وجود خود بارور کرده و درد جسمی‌اش بهبود یافته است.

یکی دیگر از این گزارش‌ها از سوی گروهی از زنان بازرگان و شاغل میشیگان به دستم رسید، که تصمیم گرفته بودند بخشی از زمان جلسات خود را به بررسی نقش عشق در موفقیت انجمن و نیز اعضای گروه‌شان اختصاص دهند، و با تکرار عبارت تأکیدی «از دولت عشق»، عشقی الهی را به زندگی خود فرا خوانند. کمی پس از این تصمیم، تعدادی از این بانوان میان سال ازدواج کردند! یکی از آن‌ها خانم شاغلی بود که مدت بیست و پنج سال بیوه مانده بود. با این وجود ازدواج کرد و برای زندگی با همسر جدیدش به خانه‌ای زیبا در کالیفرنای جنوبی و سواحل خاطره‌انگیز اقیانوس نقل مکان کرد.

البته از قرار معلوم تعداد خانم‌های عضو انجمن، که سر و سامان گرفتند و به خانه‌ی بخت رفتند، آنقدر زیاد شد که آن‌ها مجبور شدند گروه جدیدی، با اعضای جدید تشکیل دهند. در اینجا از ناشرم و مقامات Unity School که اجازه‌ی چاپ مجدد آثارم را به من دادند تشکر می‌کنم و برخی از گزارش‌هایی را که در مورد این کتاب به دستم رسیده، برای شما می‌نویسم.

گزارش‌های مسرت‌بخش

پیش از هر چیز باید بگویم که خود من «از دولت عشق» را از میان همه‌ی کتاب‌هایی که به این سبک نوشته‌ام، بیش‌تر می‌پسندم و مطالعه‌ی آن را به چند گروه توصیه می‌کنم: نخست، کسانی که در آغاز مسیر حقیقت هستند، دوم، افرادی که در روابط اجتماعی خود به مشکلاتی بر می‌خورند، که البته بیش‌تر کسانی که در مسیر رسیدن به کمال و رشد اخلاقی هستند، اغلب با چنین مشکلاتی روبرو می‌شوند. و سوم، کسانی که به دنبال کتابی می‌گردند تا شیوه‌های کمکی ساده اما بکر و الهام‌بخش را، برای ایجاد ارتباط و کمک به دیگران، در خود جای داده باشد.

گزارش‌هایی که در طول این سال‌ها از خوانندگان کتاب «از دولت عشق» دریافت کرده‌ام، دارای جنبه‌های بسیار متفاوتی است. ببینید:

* وصول وجه نقدهای عقب مانده:

مردی از آلاباما، نوشته بود که با کمک شیوه‌ها و ایده‌های «از دولت عشق» دست بکار وصول طلب‌های عقب افتاده‌اش شده و شب قبل از نوشتن این نامه کارش به نتیجه رسیده است و اولین بدهکار، که مرد جوانی بوده با پنج اسکناس صد دلاری زنگ در خانه‌اش را به صدا در آورده و طلبش را یکجا پرداخت کرده است!

* از بیمارستان روانی به یک زندگی تازه در نیویورک:

در این نامه چنین آمده بود؛ زمانی که در بیمارستان روانی بستری بودم، مادرم «از دولت عشق» را به من هدیه کرد. آن زمان من در مردابی از رنج‌ها و تألمات دست و پا می‌زدم: طلاق گرفته بودم، فرزندم را از دست داده بودم، نصف بدنم فلج بود و ...، بگذریم، کیشی می‌گفت بار این رنج‌ها برای من که سی سال بیش‌تر نداشتم بسیار سنگین بوده است، زیرا مجموع این‌ها چیزی است که شاید فردی تا پایان نود سالگی هم تجربه نکند. اما اکنون مدت‌هاست که از آن بیمارستان مرخص و در جایی استخدام شده‌ام. سرپرستی فرزندم را دوباره به دست آورده‌ام، اعضای فلج بدنم بهبود پیدا کرده‌اند و من مانند سابق راه می‌روم و حتی می‌دوم. ما زندگی شاد و خوبی داریم و برای خرید خانه‌ای جدید برنامه‌ریزی کرده‌ایم. پزشکان می‌گویند من یکی از قوی‌ترین آدم‌هایی هستم که در طول عمرشان

دیده‌اند. من هم چنان به خواندن ذره ذره‌ی جملات کتابم که از بس ورق خورده، کهنه شده و گاهی هم لکه چای یا قهوه رویش ریخته است، ادامه می‌دهم و هنوز هم در هر روز چیز تازه‌ای از آن یاد می‌گیرم و در همین لحظات است که به آینده‌ام خوش‌بین‌تر و امیدوارتر می‌شوم. من و این کتاب در کنار هم راهی طولانی را پشت سر گذاشته‌ایم.

* زندگی دوباره پس از مدت‌ها درد و رکود اقتصادی از دیپ سوئ:

یک نفر نوشته بود: من کتاب شما، «از دولت عشق» را به مستأجری که مدت‌ها اجاره‌اش عقب افتاده بود، هدیه کردم و او نیز از آنجا که از نظر مالی به شدت در مانده و مستأصل شده بود، آن را با کمال میل پذیرفت و تشکر کرد. البته او از این مسأله که دیگران نگران سرنوشت و زندگی‌اش هستند بسیار متأثر و معذب بود. پس از مطالعه‌ی این کتاب او مرتب این عبارت را برای خود تکرار می‌کرد «عشق الهی در لحظه لحظه‌ی زندگی من معجزه می‌آفریند».

جدای از این مشکلات، او به درد و خونریزی شدیدی نیز دچار بود و تنها راه چاره نیز در عمل جراحی خلاصه می‌شد. اما به محض این که از نیروی عشق یاری طلبید و آن را در زندگی خود تجربه کرد، درد و خونریزی هم کاملاً از میان رفت؛ کسادی و بی‌پولی مثل ابرهای بهار به سرعت از آسمان زندگی‌ش محو شدند و او دوباره دست به کار تجارت و فعالیت اقتصادی شد، سپس برای کاهش وزنش یک برنامه رژیم غذایی منظم را دنبال کرد. او به یاری عشق ملکوتی، امروز به جای این که نگران رنج‌ها و سختی‌ها باشد و خود را قربانی بد بخت شرایط سخت زندگی بداند، روحی تازه به زندگی‌اش دمیده و از هر لحظه‌ی آن لذتی صد چندان می‌برد. من نیز از این که معجزه‌ی عشق تا این اندازه مؤثر افتاده، بسیار شادمانم، اما هنوز از تغییراتی که در درون و پیرامون او به وقوع پیوسته انگشت به دهان مانده‌ام.

* عشق و دلدادگی یک شهروند مسن در انگلیس:

خانم مسنی در نامه‌اش نوشته بود: وقتی داشتم کتاب «از دولت عشق» را مطالعه می‌کردم، عشق، ناگهانی و بی‌خبر به صورت مردی نجیب، مهربان و هم سن خودم (۷۲ سال) به سراغم آمد. او همسرش را از دست داده و بسیار ثروتمند است. آن چه که برایم خیلی شگفت آور و عجیب است، همدلی و تفاهمی است که میان ما شکل گرفته و روز

به روز بیش‌تر می‌شود. من تا آخر عمر به خاطر شادی و خوشبختی‌ای که خواندن این کتاب برایم به ارمغان آورد، مدیون نویسنده‌ی آن هستم و برایش دعا می‌کنم.

چگونه این نظرات به نویسنده کمک کرد؟

خدا را سپاس می‌گویم که مرا در مسیر نگارش کتابی درباره‌ی دولت بی پایان عشق قرار داد تا از این طریق فهم و دانایی و در نتیجه زندگی‌ام را وسعت بخشم. بیش‌تر مطالب اصلی این کتاب را در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، زمانی که در آپارتمانی مشرف به دانشگاه تگزاس در آستین که محل تدریس همسرم بود، زندگی می‌کردم، نوشتم. ما تازه ازدواج کرده بودیم و تک تک لحظات زندگی‌مان سرشار از شادی و خوشبختی بود. اما کمی قبل از آن که مقالات من در مورد این موضوع به صورت کتاب درآید، همسرم ناگهانی و غیر منتظره درگذشت، و عشق دیگر برایم آن الماس باشکوه و درخشنده‌ای که قلبم را روشن می‌کرد نبود، بلکه بلور شکسته‌ای بود که به زمین خورده و هم چون قلبم هزاران تکه شده بود. صوفیان کهن گفته‌اند: «نخست تنویر و اشراق از راه می‌رسد، سپس تشرف و آنگاه پس از آن، خرمن موهبتی تازه به بار می‌نشیند.» من قبلاً در مورد قدرت عشق آسمانی چیزهایی آموخته و مطالبی هم نوشته بودم که برایم مرحله اشراق و تنویر محسوب می‌شد. و حالا شاید از دست دادن همسرم، مرا به مرحله تشرف می‌برد تا عشق را عمیق‌تر و بهتر در زندگی شخصی خود باور کنم.

آن چند سالی که گذشت فرصتی برای من بود تا با عقایدی که در این کتاب به رشته‌ی تحریر در آورده‌ام، زندگی کنم و تجربه بیندوزم. این ایده‌ها برای من به گونه‌ای آرامش‌بخش، یاری‌گر، همسفر و راهنما بودند. در همان زمان، چندین فصل دیگر نیز در مورد عشق آسمانی برای کتاب‌های دیگرم نگاشتم، و دقیقاً در همان روزها بود که برگزاری کنفرانس‌هایم را به شکل گسترده‌ای در تمام ایالات متحده آغاز کردم. من در تمام این سفرها یک نسخه «از دولت عشق» را همه جا، در سرما و گرما، در پروازهای طولانی، در شهرهای عجیب و دیدنی و در هنگام کار با آدم‌های جدید مکان‌های ناشناخته و گوناگون با خود همراه داشتم.

اما از آنجا که همواره کار بر روی موارد این چنینی که با درون انسان سر و کار دارد، نتایج بیرونی در زندگی و دنیای بیرون نیز در پی دارد، در سال ۱۹۷۰ تغییرات خوش‌یمن و شادی‌آفرینی در زندگی من رخ داد که باعث نقل مکانم به سان آنتونیو در تگزاس شد. آن دوره نیز یکی از به یادماندنی‌ترین و خاطره‌انگیزترین اوقات زندگی من بود زیرا همان جا بود که مجدداً ازدواج کردم و همسرم خانه‌ای به نام من خرید و من برای اولین بار صاحب‌خانه شدم. چند سال بعد به جایی منتقل شدیم که مدت‌ها بود آرزویش را داشتم، بله؛ ما به پالم دزرت در کالیفرنیا رفتیم، جایی که فرصت خوبی را برایم فراهم آورد تا در زیبایی‌های شگرف طبیعت مناطق گرمسیری فرو بروم و کارم را با ذوق و شوق بیش‌تر و به شکل دل‌خواهم از سر بگیرم و ادامه دهم. در آنجا کار نگارش کتاب‌های جدیدی را شروع کردم و با پافشاری همسرم زندگی آرام‌تر و متعادل‌تری را در پیش گرفتم.

از آن پس تمامی سال‌ها برای من سرشار از موفقیت‌های کاری و خوشبختی در زندگی مشترک بوده است، و من بر این باورم که زندگی هنوز زیبایی‌های بسیاری دارد که کم‌کم به من هدیه خواهد شد. به هر حال من به این نکته پی برده‌ام که شرایط مختلف زندگی - تلخ یا شیرین، رفاه یا سختی، از تأثیر مثبت آرمان‌های این کتاب نمی‌گاهد.

گویی در تمام این سال‌ها که آدم‌های مختلف نزد من می‌آمدند و از انواع قابل‌تصور مشکلات خود برایم صحبت می‌کردند، من به گونه‌ای ناخودآگاه مطالعه‌ی «از دولت عشق» و راه کارهای آن را به آن‌ها پیشنهاد می‌کردم.

چرا؟

زیرا همان گونه که گاندی می‌گوید:

«در سراسر تاریخ تنها، طریقت عشق و حقیقت همواره پیروز بوده است.»

دعوت نویسنده از ما

بازرگانی اهل میسوری به تازگی در نامه‌ای نوشته بود:

«سال‌ها پیش، از طریق کتاب شما «از دولت عشق» به نهضت حقیقت پیوستم. من

اغلب این کتاب را مطالعه می‌کردم و آن قدر از نسخه‌های آن به دوستانم هدیه می‌کردم که حسابش از دستم رفته بود. زمانی که شروع به استفاده عملی از ایده‌های آن در زندگی

کردم، قبل از همه خودم تغییر کردم. سپس زندگیم متحول شد و اکنون بسیار خوشحالم از این که به اطلاع شما برسانم، در طول این سال‌ها با مطالعه‌ی این کتاب زندگی‌ام از این رو به آن رو شده و به طرز شگفت‌آوری شاهد پیشرفت‌های بسیاری بوده‌ام.

هم چنین تاجری کالیفرنایی پیشنهاد خود را این گونه برایم نوشته بود:

من با مطالعه‌ی «از دولت عشق» به این نتیجه‌ی گران‌بها رسیدم: «عشق برای ماندن و زندانی شدن در قلب شما به ودیعه گذاشته نشده، چرا که این موهبت تنها زمانی واقعیت خواهد داشت که آن را به دیگران هدیه بدهیم. عشق، گل سرخ است، عطر گل سرخ تنها به دستان کسی می‌ماند که آن را به دیگران هدیه داده باشد.»

از آنجا که عشق آسمانی، نیرویی خوشبختی‌آفرین، درخشنده، شادی‌افزا، هماهنگ‌کننده و شفابخش است، من ایمان دارم که مطالعه این کتاب زندگی شما را سرشار از شادی و برکت خواهد کرد. به همین دلیل، دلم می‌خواهد شما نیز برایم از رازهای سر به مهر «زندگی عاشقانه‌ی منحصر به فرد خود» بنویسید و مرا در تجربه‌های شیرین خود سهیم کنید.

دوستدار شما

کاترین پاندر